

## دیپلماسی اشک و غش! ناگفته‌هایی از ملی شدن نفت ایران

پیشینه « بهار ۱۳۸۱ - شماره ۲

دین آچسن "Dean G. Acheson"، دولتمرد آمریکایی که در جریان جنگ جهانی دوم از دستیاران روزولت رئیس جمهوری این کشور بود و از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳، در حساس‌ترین سال‌های قرن بیستم، وزارت خارجه آمریکا را بر عهده داشت و (به تصویر صفحه مراجعه شود) دادگاه بدوی سلطنت‌آباد، مصدق در تنفس بین جلسات سرش را روی شانه‌ء سرهنگ شاهقلی (یکی از وکلای سرتیپ تقی ریاحی) نهاده است.

در سال ۱۹۷۱ در گذشته، چند کتاب از خود به یادگار گذارده که با تازگی جیمز چیس "Chase" از محتوای این کتاب‌ها و اسناد تازه و یادداشت‌هایی که به دست‌آورده یک مجموعه "کتاب روی نوار ضبط صوت" مرکب از ۱۶ نوار ۹۰ دقیقه‌ای تهیه کرده که به شماره استاندارد بین‌المللی ۹-۵۵۵-۰۵۶۶۰۰ ثبت و توزیع شده و هر دوره با اندکس نوارها ۶۴۰ دلار به فروش می‌رسد.

در این نوارها حقایق فراوانی درباره جنگ دوم، جنگ کرده، پیروزی کمونیست‌ها در چین، جنگ "هوشی مین" با فرانسه، قرارگرفتن دلار به جای طلا، منظور از تأسیس بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، تشکیل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، "ناتو"، احیای آلمان و ژاپن و... وجود دارد و اما نکته جالب اینکه در همه این نوارها از ایران نام برده شده است، مخصوصاً نوارهای چهارم و پنجم و سیزدهم، فشرده‌ای از مطالبی را که در این سه نوار آمده است، در سطور آتی، مطالعه می‌فرمایید.

پس از اشغال نظامی ایران توسط روسیه، انگلستان و آمریکا در تابستان ۱۹۴۱ (شهریور ۱۳۲۰) قرار بود که بعد از پایان جنگ جهانی، ضمن حفظ تمامیت ایران، یک هئأت امنای مرکب از سه کشور مذکور، امور ایران را زیر نظر داشته باشد؛ نفت ایران در اختیار انگلستان، نفت عربستان سعودی در کنترل آمریکا و نفت عراق و نفت احتمالی کویت مشترکاً در اختیار شرکت‌های انگلیسی و آمریکایی باشد.

اما پس از جنگ، دو عامل باعث شد که ایران از قرار گرفتن زیر نظر هیات امنای سه گانه برهد: یکی از این دو عامل، مخالفت شدید "استاد تاریخ، نویسنده و دیپلمات آمریکایی بود. باید متذکر شویم که افکار "جورج کنان" سیاست بعد از جنگ آمریکا را شکل داده است و تعقیب همین سیاست به انحلال شوروی، شکست کمونیسم و ابرقدرت شدن آمریکا منجر شده است. "کنان" ضمن تأکید این نکته به ترومن (جانشین روزولت) که آرزوی روس‌ها از زمان پتر رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس بوده و در صورت تشکیل هیات امنای سه گانه؛ استالین، ایران، عراق و ترکیه را خواهد بلعید، وی را از وارد بحث شدن در این "قرار" که با روزولت گذارده شده بود، منصرف کرد.

عامل دوم، تعلل روس‌ها در تخلیه ایران از نظامیان خود پس از پایان یافتن جنگ بود که کار به اخطار آمریکا و طرح موضوع در شورای امنیت و نیز فریب روس‌ها توسط قوام السلطنه کشید. لازم به یادآوری است که انگلستان و روسیه، در اوایل قرن بیستم هم با میانجی‌گری فرانسه، عملاً ایران را میان خود به دو منطقه نفوذ قسمت کرده بودند.

پس از جنگ، استالین که رویای تسلط بر تنگه‌های ترکیه را در سرداشت، در بسیاری از کشورها از یونان و ترکیه تا ایتالیا همه جا جنگ داخلی راه انداخته بود. به دلیل فقر عمومی و پیدایش یک طبقه ثروتمند که از رهگذر جنگ و تورم ناشی از آن پولدار شده بودند در همه کشورها از جمله آمریکا، "هواداران فراوان پیدا کرده بود." جورج کنان "راه حل مساله را به این صورت ارایه داد و گفت: استالین همانند یک رودخانه است و نمی‌شود با رودخانه مذاکره کرد که فرضا طغیان نکند، باید در برابر رودخانه سد ایجاد کرد و آن را تحت کنترل درآورد. استالین به علت افراط در دودکردن سیگار و عصبی مزاج بودن عمر طولانی نخواهد کرد و جانشینان او مردان ضعیفی خواهند بود که با آنها آسان‌تر می‌شود مذاکره کرد و احیانا به سازش دست یافت.

وی برای کاهش توجه مردم به کمونیسم پیشنهاد کرد که آمریکا کنترل اقتصاد جهان را به دست داشته باشد و با دادن کمک‌های اقتصادی و تسهیلات بازرگانی، سطح زندگی مردم، مخصوصا در کشورهای مورد نظر استالین را بالا ببرد. با تشویق انجام اصلاحات اجتماعی از فاصله غنی و فقیر بکاهد و از دولتهایی که در معرض گسترش کمونیسم هستند، مصرانه بخواهد که بر روشنفکران سخت نگیرند و آنان را با رفتار خود ناامید و دلسرد نسازند، زیرا که در هر جامعه‌ای، چشم و گوش توده‌ها متوجه روشنفکرانشان است (که نباید این گروه کوچک را به خروش آورد) و بالاخره یافتن یک راه سوم میان کاپیتالیسم و کمونیسم برای این ملت‌هاست. همان راهی که حزب سوسیال دمکرات آلمان مطرح می‌کند. این پیشنهادها به مورد اجرا درآمد. شوروی محاصره شد. تخریب چهره کمونیسم با همکاری رسانه‌ها به ویژه فیلم‌سازان دوست آغاز گردید که بعدا جانشین استالین با تجمل‌پرستی و اشرافی شدن، خود به این تخریب کمک کردند.

به پیشنهاد "کنان" از رسانه‌های آمریکا خواسته شد که به اجرای این برنامه کمک کنند که یاری آنها واقعا مؤثر افتاد. آمریکا با وارد کردن کالا از ژاپن که در کشورهای دیگر مشتری نداشت، اقتصاد این کشور را احیاء کرد و در نتیجه به فقر مردم که زمینه را برای پذیرش کمونیسم به عنوان آخرین راه حل آماده می‌کند، پایان داد و با خارج کردن صنایع و منابع غربی با اجرای طرح مارشال و وارد کردن آلمان به جامعه، این منطقه به فقر و نیز حالت ترس و خصومت پایان داد و با این عمل مقدمه یکپارچه شدن اروپا که سدی در برابر گسترش شوروی شد، فراهم آمد. قرار شد در کوتاه مدت، در جوامع کمونیستی از کمونیست‌های ملی نظیر تیتو در یوگسلاوی و... در برابر کمونیست‌های انترناسیونال حمایت شود و... در حالی که آمریکا برای سد گسترش کمونیسم شوروی، دکترین پس از دکترین اعلام می‌شد، در شوروی سران این کشور تلاشی برای بهبود شرایط زندگانی مردم که سبب وفادار ماندن آنها به کمونیسم شود، انجام نمی‌دادند و همه درآمدها صرف تسلیحات نظامی می‌شد و از مردم که در جریان جنگ دوم شدیدترین آسیب‌ها را دیده، و سنگین‌ترین تلفات را متحمل شده بودند، پی‌درپی خواسته می‌شد که بازهم فداکاری کنند و با قناعت بسازند.

همه این برنامه‌ها با ملی شدن صنعت نفت ایران توسط دکتر محمد مصدق با خطر جدی روبرو شد. زیرا انگلستان نفت ایران را که سهم آن کشور قرار داده شده بود، از دست داد. در چنین شرایطی آمریکا ناچار شد دست آن کشور را در بهره‌برداری از نفت عراق بازتر بگذارد. مصدق با منش لیبرال

-دمکرات خود که به اصالت دمکراسی وفادار بود، فعالیت حزب کمونیستی توده را که توسط شاه، غیر قانونی و منحل اعلام شده بود، عملا آزاد کرد.

با ادامه حکومت مصدق امکان به هم پیوستن حلقه‌های اتحادیه‌های نظامی ضد شوروی با ایجاد اتحادیه‌ای از انگلستان، عراق، ترکیه، و پاکستان وجود نداشت. ولی ترومن با طرح براندازی مصدق چندان موافق نبود. انگلستان در سال ۱۹۵۱ به آمریکا اطلاع داد که می‌خواهد با توسل به زور، آبادان و حوزه‌های نفتی ایران را تصرف کند، اما ترومن زیربار نرفت. زیرا در آن زمان نیروی نظامی متعارف استالین پنج برابر آمریکا (در حقیقت همه غرب) بود و دست کم ۲۰۰ بمب اتمی و از همه مهمتر صدها جنگنده میک داشت و در بکاربردن آنها مخصوصاً بر سر ایران تردید به خود راه نمی‌داد. پیمان سال ۱۹۲۱ تهران و مسکو نیز این مداخله شوروی را مشروع جلوه می‌داد. انگلستان به خوبی می‌دانست که در هر جنگ اتمی بین شوروی و آمریکا، اولین نقطه‌ای را که روسها نابود خواهند کرد، انگلستان خواهند بود. ترومن در تابستان همان سال "اورل هریمن" را برای مذاکره با دکتر مصدق به تهران فرستاد، اما مصدق حاضر به کوچکترین گذشت در برابر انگلستان نشد. هریمن گزارش کرد که مصدق مردی ناسیونالیست و یک دنده است که در زمینه منافع ایران، مطلقاً حاضر به سازش نیست. دکتر مصدق با اطمینان از حمایت ملت، از انگلستان خلع ید کرد و با این کشور که دهها سال در ایران هر کار که می‌خواست انجام می‌داد، قطع رابطه کرد.

دکتر مصدق که برای دفاع از منافع ایران در سازمان ملل به آمریکا آمده بود، برای مذاکره با ترومن به واشنگتن آمد. در اینجا بود که دولتمردان آمریکا با دیپلماسی تازه‌ای که دیپلماسی اشک ریختن و از حال رفتن است، روبرو شدند، زیرا در مذاکرات، هر جا که لازم بود، مستمعین تحت تأثیر مظلومیت تاریخی ایرانیان قرار گیرند، دکتر مصدق شروع به اشک ریختن می‌کرد و هر زمانه که هوا را پس می‌دید و در معرض کوتاه آمدن قرار می‌گرفت، از حال می‌رفت و غش می‌کرد. "آچسن" در یک مورد در این زمینه نوشته است: به استقبال دکتر مصدق رفته بودم، عصایی به دست داشت و به شانه پسرش تکیه شده بود. درست مانند فردی که یارای راه رفتن را ندارد. اما همین که مروارید چنان شتابان به سوی من به حرکت آمد که غرق در تعجب شدم. وی با این رفتار خود سوژه خوبی برای شبکه‌های تلویزیونی آمریکا شده، و از طریق آنها به قلب آمریکاییان راه یافته بود. در طول مذاکرات، سعی برگرفتن کمک مالی از ما داشت تا به اقتصاد ایران که مورد تحریم انگلستان قرار گرفته بود سامان دهد و حتی تلویحا حاضر شد پس از تجدید فعالیت چاه‌های نفت به انگلستان بابت لغو قرارداد به نوعی غرامت بپردازد. اگر چه مدعی بود این دولت انگلستان است که بابت سیاست استعماری طولانی خود در ایران باید درصد پرداخت غرامت برآید. ما نتایج مذاکرات را دولت لندن در میان گذاشتیم، ولی دولت انگلستان به کمتر از برکناری حکومت دکتر مصدق رضا نداد و به اصرار ما که دکتر مصدق میان ملل استعمارزده به صورت نماد ونوید آزادی و استقلال درآمده است و شکست دادن وی اثر روانی ناهنجاری در جهان خواهد داشت تسلیم نمی‌شد، اما ترومن هم زیر بار براندازی حکومت دکتر مصدق نمی‌رفت. با این اختلاف نظر عمر حکومت ترومن در بیستم ژانویه ۱۹۵۳ پایان یافت، استالین ۴۳ روز بعد درگذشت و جنگ ناموفق کره که آمریکا در آن تلفات فراوان داده بود پایان یافت و دولت آیزنهاور در اوت ۱۹۵۳ (کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) با کمک انگلستان به عمر حکومت مصدق پایان داد و به این ترتیب مسایل نفت و تشکیل اتحادیه نظامی (سنتو) و سرکوب حزب توده (سنتو) و سرکوب حزب توده (آن) طور که مورد نظر غرب بود) حل شد... همان روز که از طرز برکناری دکتر مصدق آگاه شدم، گفتم که برکناری حکموتی که با رأی و به طریقه دمکراتیک روی کارآمده، رسالت ما نبود و در برابر قضاوت تاریخ، دفاعی از خود نخواهیم داشت.

اگر استالین پنج سال دیگر زنده مانده بود، دنیا چهره دیگری پیدا می‌کرد، زیرا استالین خوب می‌دانست که بدون نفت خاورمیانه، رونق صنعت غرب و ژاپن امکان‌پذیر نیست و بدون مشارکت آلمان، وحدت اروپای غربی عملی نخواهد بود. بنابراین هر دو را هدف قرار می‌داد و وسیله اجرای تصمیم خود را هم در اختیار داشت و پیش از آن که تکنولوژی

پیشرفته، وسایل تبلیغ را در انحصار غرب قرار دهد، اسنالین مردم جهان را به قبول هر نوع سوسیالیسم که مستعد آن باشند، تشویق کرده بود.

آچسن در جای دیگر درباره ایران گفته است که جان‌اف-

کندی در واشنگتن به شاه توصیه کرد نظر به این که ایران در همسایگی شوروی قرار دارد، برای این که مردم کشورش تحت تأثیر تبلیغات کمونیست‌ها قرار نگیرد، دست به اصلاحات داخلی بزند تا حقوق مدنی مردم مراعات شود و به سوی دموکراسی واقعی و توزیع عادلانه ثروت گام بردارد که شاه با تفسیر و تعبیر نادرست این توصیه، تحت عنوان انقلاب سپید (انقلابی بدون ریخته شدن خون) دست به نوعی اصلاحات ارضی زد که با برهم خوردن نظام سنتی کشاورزی در ایران به تولیدات کشاورزی این کشور آسیب شدید وارد آمد و مهاجرت به شهرها و تمرکز سرمایه در امور خدمات آغاز شد...

مؤلف در نتیجه‌گیری خود آورده است که آچسن که تا دم واپسین، طرف مشورت سران آمریکا قرار می‌گرفت، با مداخله آمریکا در مسأله ویتنام و هر گونه درگیری با چین بر سر تایوان مخالف بود.

این "کتاب روی نوار" در اختیار کتابخانه‌های عمومی ممالک انگلیسی زبان قرار گرفته است. سالخوردگان و اتومیلراران، مستریان عمده این نوع کتاب و کتاب‌های CD هستند. طبقه تحصیلکرده امروزه به جای موزیک، هنگام رانندگی و یا حالت استراحت به کتابهای یودئویی (روی نوار ضبط صوت) گوش می‌کنند. کتاب‌های خاطرات، نظیر خلاصه شده کتاب بالا، بزرگترین تیراژ را میان کتب غیر داستانی دارند.

منبع: مجله گزارش-شماره ۱۲۶